

معامله و آشتی با «طالبان»؟!

نوشته احمد رشید

26-01-10

یاد آوری

احمد رشید، روزنامه نگار و خبره در امور سیاسی کشور های «افغانستان» و «پاکستان»، نگاهی دارد به کتاب «زنده گی ام با «طالبان»»، نوشته «عبدالسلام ضعیف».

«احمد رشید»، این نوشته را در مجله «بررسی کتاب های نیویارک» The New York Review of Books دور ۵۷، شماره پیهم سوم، به دست نشر سپرده است.

این اثر به زبان پشتو نوشته شده و بعد به وسیله «آکس شتریک وان لیشوتن A. Strick van Linschoten»، و «فلکس کیو هن F. Keuhn»، به زبان انگلیسی برگردانده و ویراستاری شده است.

من به سبب های زیر به برگردان این اثر به زبان پارسی پرداخته ام:

- دید و نگاه ژرف نویسنده،
 - نزدیکی کنفرانس «لندن»،
 - پی بردن به عمق دیدگاه یکی از هبران «طالبان» با آن که در پناه حکومت «افغانستان» به سر می برد.
- عنوان های جانبی از سوی من برگزیده شده اند.

صدیق رهپو طرزی

شهر گت تینگن، جرمنی. ۲۵ جنوری ۲۰۱۰ ع.

لحظه های پُر چرخش

بیش از سه دهه است که «افغانستان» سایه تیره و درازی را بر رویداد های جهان افکنده است، اما، این سرزمین لحظه های چرخشی و مهمی را نیز از سر گذرانده است که اگر با همیشگی از آن ها بهره گرفته می شدند، آرامش و صلح را به جهان نیز به همراه می آوردند.

یکی از این لحظه هایی که می توانست به چرخشگاهی بدل شود، درست در ماه فیبروری ۱۹۸۹ ع. رخداد. در این زمان، «ا. شوارز ناز»، وزیر خارجه شوروی با پروازی خویشتن را به «اسلام آباد» رساند و اولین سفر یک مقام عالی رتبه آن کشور را به «پاکستان» نشانی نمود. او در آخرین ماموریتش در این جا، در نظر داشت تا از «بینظیر بهوتو»، «ارتش» و «استخبارات خدمات داخلی» (ا. خ. د.) بخواهد تا قدرت را میان حکومت کمونیستی در «کابل» و مجاهدان، به صورت موقت هم اگر شده است، تقسیم نمایند. او به این امر امیدوار بود تا از درگیری یک جنگ داخلی جلوگیری نماید و زمینه را برای انتقال آرام و مسالمت آمیز نهایی قدرت به مجاهدان، فراهم بسازد.

اما، چندی نگذشت که رژیم «شوروی» دچار سراسیمه گی و هرج و مرج شد. آنان به صورت شگفت انگیزی به این نتیجه گیری سی. آی. ا. تن دادند که حکومت «نجیب الله» با گذشت چند هفته پس از خروج نیروهای «شوروی»، سقوط می نماید. سی. آی. ا. درچار اشتباه گردید. «نجیب الله» سه سال و اندی دیگر براریکه قدرت باقی ماند تا آن که با درگیری آتش جنگ داخلی، به مقر س. م. در اپریل ۱۹۹۲ ع. پناه برد. در آن زمان ا. خ. د «پاکستان» دست رد به سینه پیشنهاد های «شوارز ناز» زد. این دستگاه استخباراتی می خواست تا کلبدین «حکمتیار» یکی از هفت رهبر ناهمخوان و نامتجانس مجاهدان را که دست پرورده اش به حساب می رفت، بر تخت قدرت در «کابل» بنشانند. سی. آی. ا. نیز ا. خ. د. را تشویق نمود تا در برابر «شوروی» به شدت ایستاده گی نماید. سی. آی. ا. می خواست تا انتقام شکستش را در «ویتنام» بگیرد و جشن مصیبت کامل کمونیستی را در «کابل» بر پا دارد. این دیگر مهم نبود که این سرور و شادی به بهای از میان رفتن جان چی تعداد «افغان» تمام می شود. در برنامه های ا. خ. د. و سی. آی. ا. سازش سیاسی جایی نداشت.

در آن زمان، به من (احمد رشید) وقت آن میسر شد تا به دیدار «شوارز ناز» در نا وقت های شب بروم. به یاد می آورم که با آدم ناراحت و به شدت عصبی رو به رو شدم. او از کوتاه بینی «پاکستان» و «امریکا» به شدت شگفت زده و نا آرام

به نظر می آید. او به این نتیجه دست یافته بود که هر دو حکومت، خواهان توهین به «مسکو» اند. او در برابر دیده گانم تصویر یک روز قیامت را از آینده «افغانستان»، «پاکستان» و منطقه ترسیم نمود. پیشبینی هایش در مورد روزگار پرتجاوز و تعدی که در راه بود، به شدت و نا باورانه درست، تحقق یافت.

در آن لحظه پُر چرخش، اگر سازش های «شوارد نازه» پذیرفته می شد، جهان ممکن از مصیبت یک دهه دراز جنگ داخلی میان «افغانان»، ویرانی شهر «کابل»، ظهور «طالبان» و پناه گاهی که آنان برای «القاعده» فراهم نمودند، به امان می ماند. حتماً ممکن ما دیگر با رویداد دهشت افگنی ۱۱ سپتمبر، و رخداد های ویرانگری، به شمول تلاش آن گزافه گر «نایجریایی» که می خواست طیاره خط هوایی «ترانس اتلانتیک» را منفجر نماید و مرگ هفت افسر سی. آی. ا. را در پایگاهی در «افغانستان» و مرگ و میر هر روز سربازان «ناتو» و «افغانان» ملکی در این کشور، هر گز رو به رونمی شدیم.

با برنامه پُر جنجال و پُر از خطر «اوباما» مبنی بر این که در مرحله اول تعداد بیش تر سربازان به این کشور فرستاد و سپس به خروج آرام آرام شان پرداخت، همه کشور ها و رهبران سیاسی در منطقه را بار دیگر با نقطه چرخش دیگری در همین لحظه رو به رو ساخته اند. پرسش اساسی این است که آیا مگر «امریکا» و متحدانش حاضر اند تا با طالبان افغان پشت میز مذاکره بنشینند، زیرا نشانه بی از پیروزی جنگی در افق دیده نمی شود و دیگر راهی هم در پیش رو برای پایان دادن به جنگی که سی سال هست جریان دارد، قرار ندارد.

آن گاهی که لحظه موعود فرارسد - بایست فرارسد - آیا امریکا و ناتو آماده خواهند بود که با طالبان گفت و گو نمایند، یا این که مانند امروز دچار نفرقه خواهند ماند؟ آیا «کرزی» رییس جمهور، از چنان اعتباری برخوردار است که در این گونه مذاکره های شرکت نماید و پای موافقت نامه پی که ممکن شکل بگیرد، امضا نماید؟ آیا سی. آی. اس. تقاضا خواهد نمود تا طالبان، این نیروی دست پرورده اش بار دیگر به قدرت دست بیابد؟ آیا طالبان گزافه گر و سختگیر، که احساس پیروزی می نماید حتماً به گفت و گو حاضر می شوند و در نتیجه القاعده را به خاک فراموشی می سپارند؟ یا این که هشت ماه دیگر را به انتظار می نشینند تا امریکاییان این جا را آرام آرام ترک نمایند؟

رقم های تکان دهند

طالبان «افغان» اکنون به یک جنبش قابل توجه بدل شده اند. آنان در جریان سال پار راه شان را در منطقه های آرام غرب و شمال کشور، باز نمودند. رهبران شان پناه گاه مطمئن و آرامی در پاکستان دارند. مرگ و میر در هر دو طرف سیر رو بالایی داشته است. بر اساس رقم های س. م. م. در سال ۲۰۰۹ع. در هر ماه به طور میانگین ۱۲۰۰ یورش از جانب «طالبان» و دیگر گروه های جنگی، صورت گرفته است - این رقم افزایش ۶۵٪ در صد را نسبت به سال پیش نشانی می نماید. در مدت یکسال، ۲۴۱۲ فرد ملکی کشته شده اند، افزایشی ۱۴٪ در صد. افزوده بر آن، مرگ سربازان امریکا و ناتو افزایش ۷۵٪ در صد نشان می دهد. این رقم از ۲۹۵ نفر در سال ۲۰۰۸ به ۵۲۰ نفر در سال ۲۰۰۹ تغییر کرده است.

چالش دیگر در برابر حکومت «افغانستان» این است که مقام ها نظامی توانایی آن را نداشته اند تا در اردو و پولیس تعداد بیش تر پشتون را از جنوب که بخش زیادش به وسیله طالبان کنترل می گردد، جذب نماید. البته با افزایش پرداخت بیش تر پول برای دستگاه های امنیتی، اکنون دگرگونی در این راستا دیده می شود. باید یاد آور شد که طالبان با استفاده از این امر، به نفوذ در ارتش و پولیس دست یازیده اند. نباید فراموش نمود که امریکا تمام امیدش را برای سپردن مسوولیت امنیتی در ماه جولای ۲۰۱۱ ع. به همین نهاد بسته است. در بخش زیاد کشور برنامه های رشد و انکشاف متوقف شده اند و س. م. م. بیش از نصف کارکنانش را از کشور بیرون برده است و آنان را در «دوبی»، و «آسیای مرکزی» به سبب نگرانی های امنیتی، دوباره جای به جای، نموده است.

بر اساس دید «مایکل فلین»، جنرال و افسر عالی رتبه بخش استخباراتی «ناتو» در افغانستان، «طالبان» اکنون حاکمان «سایه پی» در سی و سه حکومت نشین از میان سی و چار تایش دارند - آنان در خدمت این جنبش در سطح ولایت ها اند و تلاش می نمایند تا مانع ابتکار عمل حاکمان مرکزی شوند - و این جنبش می تواند، برای همیشه به این کار ادامه بدهد. به باور «فلین» استخبارات «امریکا» در «افغانستان» به شدت بی دست و پای است و هم چنان «مغرور و خود خواه».

طالبان دست به نبرد برای سرکوب کسانی که برای حکومت کرزی کار می کنند زده اند. آنان فردی که در اداره های یاری دهنده، گروه زنان و حتماً ملل متحد کار می نماید، بیرحمانه به گلوله می بندند. آنان به روز ۱۸ جنوری دست به یورش دهشت افگانه دو چندان، در چند قدمی ارگ ریاست جمهوری در مرکز «کابل» زدند. در نتیجه جنگ با تفنگ، سه سرباز و دو نفر ملکی کشته شدند و تعداد هفتاد نفر زخمی از خود به جای ماندند. «بان کی مون» سرمنشی س. م. م. در آغاز این ماه به شورای امنیت گزارش داد، «ما در لحظه حساسی قرار داریم... این وضع اگر ادامه یابد ما روی موفقیت را دیده نمی توانیم. چنین خطر وجود دارد که حالت چنان وخیم شود که که بر گشت ناپذیر گردد.»

امید هایی در افق

این دید در «وشنگتن» دست بالایی یافته است که می توان دل جنگجویان «طالب» را در میدان نبرد را به دست آورد. اما، پیش از آن بایست به افزایش نیرو ها دست زد تا آنان را اول به عقب برانیم، بر دست آورد های شان چلیپای شکست بکشیم،

بر مرکز های پُرنفوس مردم دست بیابیم و بر راه ها مسلط گردیم. بر اساس خط های عمده هدف رزم آریانه (استراتجیک) نو، نیروهای جنگی آن کشور نخست از همه طالبان را ناتوان بسازد و پس از آن درب گفت و گو را با ایشان باز نماید. جنرال «مک کریستال» فرمانده نیروهای «امریکا» و «ناتو» به دو اهرم نیرومند دست رسی دارد: یکی کیسه پول به ارزش یک و نیم بیلیون دالر برای دست زدن به ابتکار هایی در زمینه جلب «طالبان» و دیگری یک گروه از افسران انگلیسی و امریکایی که برنامه یی را برای به دست آوردن دل قوماندان «طالب» و دیگر جنگجویان، پس از آن که حضور نیرو های بیش تر «امریکا» میدان جنگ را به نفع آنان دگرگون بسازند، در سر دارند. جنرال «مک کریستال» هنگام دیدار با من در آغاز ماه جنوری در «اسلام آباد» برایم یاد آور شد که به این باور دست یافته است که می توان دل بسیاری از «طالبان» را که در میدان جنگ اند به دست آورد. این تلاش های مصالحه با «طالبان» از سوی «کرزی» که سال های زیاد است سران شان را برای مذاکره فرا می خواند، پیش برده می شود.

به این بحران از زاویه و رخ دیگر نیز می توان نگاه نمود. با وجود پیروزی ها، چنین به نظر می رسد که «طالبان» به قله قدرت خویش رسیده اند. آنان به مرکز های پُرنفوس عمده دست نیافته اند - و با در نظر داشت توانایی «ناتو» و به ویژه قدرت هوایی، فکر نمی شود که هرگز دست بیابند. در کشور، جنبش سراسری و مردمی مقاومت علیه نیروهای «ناتو» آن گونه که در «عراق» علیه نیرو های متحد وجود داشت، دیده نمی شود. بخش زیاد مردم کشور با آن که از حکومت «کرزی» و جامعه جهانی که نتوانسته اند زمینه انکشاف اقتصادی را فراهم نمایند، دل خوشی ندارند، هرگز خواهان بازگشت «طالبان» به قدرت نیستند. بسیار مردم به این باور اند که تا آن گاهی نیرو های جهانی در کشور وجود دارند، امید به این که وضع امنیت به تر شود و دگر گونی نیکویی در زنده گی شان رخ دهد، ادامه می یابد.

چند ماه بعد این امر به «طالبان» نشان خواهد داد که به ترین وقت برای مذاکره و دریافت راه حل فرا رسیده است. آنان به اوج قدرت اند و پس از آن سراسیمی تندی در انتظار.

نشانه های آشتی

جنرالان «کریستال» و «پتر ایوس» هر دو به این باور اند که راه به پیروزی با دشواری رو به رو است. «اوباما» در مورد وارد کردن شکست بر «القاعده» دید روشن دارد، اما، در مورد گفت و گو با «طالبان» تمایل بیش تر. او، در سخنانش که در ماه دسامبر در قرار گاه «ویست پوینت» ارایه داشت، به روشنی بیان داشت که او از تلاش های «کابل برای» باز نمودن درب مذاکره با آن عده طالبانی که دست از خشونت بر می دارند و به حقوق انسانی شهروندانشان احترام می گذارند، به شدت جانبداری می نماید.

سیاست در چارچوب هدف رزم آریانه (استراتجیک) جدید «امریکا»، در خط این تلاش متمرکز است که قشر فرمانده گان و جنگجویان «طالبان» را چنان از هسته مرکزی دور نماید که در این جریان امتیاز کم تری را اعطا نماید و هیچ صدمه یی به قانون اساسی «افغانستان» وارد ننماید. اما، در «واشنگتن» در مورد مذاکره با رهبران «طالبان» به شدت با هم اختلاف دارند. نهاد هایی چون وزارت دفاع، کاخ سپید، و سی. آی. ا. هر کدام دیدگاه های گونه گونه دارند و از سوی دیگر میان امریکا و متحدانش نیز این امر جریان دارد.

جنرال «کریستال» به من یاد آور شد که بسیاری طالبانی که در رده های میانه قرار دارند همراه با جنگجویانشان منتظر این امر اند تا «کرزی» برنامه رزم آریانه مصالحه را اعلام نماید که آنان بتوانند صف بدل کنند. او یاد نمود، من به این باورم که جذب دوباره طالبان پیشین در جامعه، فرصت مناسبی را برای کاهش صف مخالفان فراهم می سازد. او در مورد آیا این که «امریکا» و متحدانش چگونه با رهبران «طالبان» به گفتگو می نشینند، یاد آور شد که همه چیز بسته گی به تصمیم سیاسی در «واشنگتن» پیوند دارد. «هالبروک» برایم خاطر نشان نمود که به باورش ۷۰٪ در صد طالبان بنابر دلیل های محلی و به دست آوردن پول می جنگند. برای این بخش تعهد های اندیشه یی، اعتقادی و ایدئولوژیک از اهمیت بزرگی برخوردار نیست. می توان با آنان کنار آمد و دل شان را به دست آورد.

در این میان «طالبان» نیز یک نوع انعطاف را نشان دادند. نشانه های این امر را می توان در بیانیه ده ورقه ای که آنان به مناسبت عید در ماه نوامبر ۲۰۰۹ ع. پخش نمودند، دید. ملا «عمر» در جریان این که از جنگجویانش می خواهد تا در برابر دشمن مغرور، به نبرد ادامه دهند، یاد آور می شود که رژیم آینده طالبان صلح و عدم مداخله نیروهای خارجی را به کشور باز می آورد و هیچ تهدیدی را برای کشور های همسایه به بار نمی آورد. این امر، معنای آن را دارد که «القاعده» همراه با «طالبان» به «افغانستان» باز نخواهند گشت. در این متن، «عمر» بیش تر به یک سیاستمدار می ماند تا یک جنگجوی گزافه گر. او می گوید، امارت اسلامی افغانستان می خواهد تا دست به اقدام های سازنده همراه با تمام کشور ها برای همکاری دوجانبه، انکشاف اقتصادی و آینده خوب بر اساس احترام متقابل بزند.

یک هفته بعد، طالبان در واکنش به بیانیه «اوباما» در «ویست پوینت» دست به تغییر برخورد زدند. در این واکنش دیگر از واژه گان جهاد و یا تحمیل شریعت اسلامی خبری نبود. در این جا، لحن بیش تر ملی گرایانه و وطن پرستانه بوده از نبرد برای استقلال «افغانستان» گپ زده شده است. هم چنان یاد آور شده اند که حاضر اند تا اگر نیروهای خارجی کشور را ترک نمایند برای شان تضمین حقوقی فراهم نمایند. «طالبان» در بیانیه یی که به مناسبت جشن نو روز پخش کردند در جریان

این که بر افزایش نیروهای تازه دم «امریکا» انگشت انتقاد گذاردند، از درد سرهایی که رییس جمهور «امریکا» با آن ها در داخل رو به رو است، چنین اشاره نمودند، «در برابرش کوهی از مشکل ها قرار دارند».

دگرگونی در این لحن را می توان نتیجه گفت و گوی مخفی دانست که در بهار سال ۲۰۰۹ع. صورت گرفته بود. بر اساس درخواست «کرزی» و زیر نظر «عربستان» نماینده گانی از «طالبان» سابق، اعضای سابق عربی «القاعده» و نماینده گان «کرزی» در این گرد هم آیی شرکت داشتند. در این دیدار دست آوردی که یخ رابطه ها را بشکند، وجود نداشت، اما، این گفت و گو ها راه را برای دیدار رهبران مهم «طالبان» از «عربستان» در جریان سال ۲۰۰۹ع. هموار نمود. مقام های بلند رتبه «امریکا»، «انگلستان» و «عربستان» که به صورت غیر مستقیم در این مذاکره ها دخیل بودند با سرعت از «طالبان» خواستند تا دست رد به سینه «القاعده» زده و تقاضای خویش را برای گفت و گو مطرح نمایند. «طالبان» به نوبت خویش بیان نمودند که در صورتی از «القاعده» فاصله می گیرند که مهم ترین اصل شان را بپذیرند و آن این که: همه نیروهای خارجی برای خروج شان از «افغانستان» جدول زمانی را قبول نمایند.

استخبارات «عربستان» توانایی سر و سامان دادن دست آورد های سیاسی را ندارد، اما، توانسته است تا جای مطمینی را برای دیدار فراهم نماید و نقش میانجی را میان حکومت «افغانستان»، مقام های «غرب» و «طالبان» فراهم نماید. نکته بسیار جالب در این جریان آن است که ا.خ.د. «پاکستان» که یکی از نزدیک ترین متحدان «عربستان» به شمار می رود و از همان آغاز نقش کلیدی را در گفت و گو ها داشته است، به اثر تقاضای «طالبان» و حکومت «افغانستان» - از آن جایی که هر دو به آن باور ندارند - از میز مذاکره به دور نگه داشته شد. اما، اکنون کلید مذاکره با رهبران «طالبان» که بیش تر شکلی است، در دست «پاکستان» و آ.اس. آی. قرار دارد.

«طالبان» اسیر «پاکستان»: راهی برای رهایی!؟

تشنج در رابطه های میان «امریکا» و «پاکستان» در ماه های اخیر به شدت داغ شده است. علت این است که «واشنگتن» از اردوی «پاکستان» خواسته است که رهبران «طالبان افغان» را که در «کویت» و «کراچی» به سر می برند، دستگیر و یا سر به نیست نماید. همچنان این کار را باید با جلال الدین «حقانی» و گلبدین «حکمتیار» که هر دو در «وزیرستان شمالی»، منطقه قبیله نشین در جوار «افغانستان»، پناه گرفته اند، انجام دهد. «پاکستان» استدلال می نماید که چنان با در دسر ها و مشکل هایی که از حضور «طالبان» خودش ناشی می گردد و در کنار آن با یورش های دهشت افگانه بی که از سوی گروه های متعدد دیگر به راه انداخته می شود، رو به رو است که برای اجرای خواست «امریکا» وقت ندارد. نیروهای نظامی در بخش زیاد کشور پراکنده شده اند، پول کافی وجود ندارد، و آن گاهی به تقاضای «امریکا» پاسخ می دهد که آن کشور را یاری برساند. واقعیت این است که «پاکستان» هرگز به روی رهبران «طالبان افغان» دست بالا نمی نماید، زیرا آنان را نیروی دوست و متحد خویش در روز های بعد از بازگشت «امریکا» از «افغانستان» می داند. به باور «پاکستان» در آن زمان «امریکا» این کشور را نیز به دست فراموشی خواهد سپرد.

نظامیان «پاکستان» از خروج نیروهای امریکایی به شدت نگران اند، زیرا این امر با خود جنگ داخلی و هرج و مرج را در حویلی پشت خانه اش، به همراه می آورد. یک افسر عالی رتبه پاکستان بر این گفت، «ما امیدواریم تا با آمدن نیروهای تازه نفس «امریکا»، وضع در همسایه گی ما به تر شود، در غیر آن ما بایست بهایش را بپردازیم»، اردو به این باور است که «امریکا» آرام آرام با «هند» نزدیک تر می شود و این امر به آن کشور اجازه می دهد تا از نفوذ بیش تر بر «کابل» بهره ببرد. این کار، به زیان «پاکستان» تمام می شود. پاکستان با وجود قربانی هایی که در جریان سه دهه، در جریان حمایت از آنان در برابر شوروی، برای افغانان داده است، اکنون به حیث کشور دشمن - به استثنای «طالبان» - آنان شمرده می شود. نکته جالب این است که اکنون «طالبان» نیز نسبت به ا.خ.د. بدبین اند تا دوست.

ارتش پاکستان برای این که بر رخداد های «افغانستان» پس از خروج نیروهای امریکایی نفوذ داشته باشد، می تواند به حیث بدیل، «طالبان» را چنان پشتیبانی نماید تا آنان بار دیگر بر «کابل» دست بیابند و حکومت دلخواه شان را در آن جا بر پا دارند. چنین به نظر می آید که این امکان بسیار دور به نظر می آید. جامعه جهانی هرگز تحمل این امر را ندارد. از سوی دیگر چنین نظامی می تواند پایگاهی را برای «طالبان پاکستان» برای یورش بیش تر بر خود کشور «پاکستان» فراهم نماید.

در دگرگونی سیاسی تندی که صورت گرفته است مقام های عالی رتبه استخبارات داخلی «پاکستان» گفته اند که آنان نقش میانجی را میان رهبران «طالبان»، «امریکاییان» و «کرزی» پیش کش نموده اند. یکی از اینان به من یاد آوری کرد، «ما می خواهیم تا مذاکره ها همین اکنون شروع شود تا در هجده ماه بعدی که آنان این جا را ترک می نمایند. اما، «امریکاییان» بایست به ما اعتماد نمایند و دیدگاه ما را بپذیرند»، میان ا.خ.د. و آ.اس. آی اکنون دره ژرف و عمیق عدم اعتماد و باور دهن گشوده است. از سوی دیگر، چنین به نظر می رسد که کشور های دیگر هم بر ا.خ.د. چپ بزنند که چرا همه چیز از مجرای آن اداره عبور نماید! مقام های «پاکستان» چنین یاد آور می شوند که اگر قرار باشد تا استخباراتش سازماندهی گفت و گو ها را به دوش بکشد، بایست تماس ها میان سی.آ.آی. و انتلجنت سرویس «انگلستان» و ریاست امنیت ملی «افغانستان» و رهبران «طالبان» متوقف گردد. این مقام ها یاد آور می شوند که آنان تنها می خواهند که مطمئن شوند، «...تا در هرگونه رفتاری منافع ملی این کشور در «افغانستان» مد نظر گرفته شود»، اما، پرسش اساسی این است که مرز های منفعت ها را بایست به صورت روشن با «امریکاییان» و «افغانان» در میان گذاشته شود.

این را می توان دگرگونی سیاسی چشم گیر در موقف رسمی «پاکستان» دانست. «پاکستان» در نه سال گذشته - با وجود رابطه آشکار بین استخبارات «پاکستان» و «طالبان افغان» - همیشه منکر این واقعیت می شد که از نفوذی بر رهبران طالبان بر خور دار است و آنان را با آغوش باز به مانند مهان گرامی پذیرفته اند. حالا نوبت آن رسیده است که پاکستان دست به تلاش های گسترده برای به دست آوردن باور و اعتماد «امریکا» و «افغانان» در خط ساماندهی گفت و گو با «طالبان»، بزند. البته برخی اختلاف های را می توان در جریان به وجود آوردن رابطه ها میان اداره های گوناگون امنیتی و حکومت ها از میان برداشت. مقام های عالی رتبه «امریکا» یاد آور شده اند که «پاکستان» اکنون، انعطاف بیش تری، در باره سیاست در مورد «افغانستان» با مقایسه گذشته از خود نشان می دهند.

آیا رهبران «طالبان» چی واکنشی نشان خواهند داد؟ چنین به نظر می آید که بخش زیاد شان از حضور سایه سنگین اداره استخبارات «پاکستان» که از آنان بهره برداری رزم آریانه (استراتجیک) در این سال ها، به نفع خویش نموده است، خسته شده اند. اینان اکنون ترجیح می دهند که استخبارات این کشور را از میز چنین مذاکره ها به دور نگه دارند. برخی از اعضای رهبران «طالبان» پیوند هایی با اداره امنیت ملی در «افغانستان»، بر قرار نموده اند. مدت هاست که بر آسمان مناسبت ها میان استخبارات داخلی «پاکستان» و اداره امنیت ملی «افغانستان» ابر لُک و سیاه نا باوری سایه افکنده است. به همین دلیل ا. ا. م. حاضر نیست تا به ا.خ. د. «پاکستان» موقف مرکزی در این گفت و گو ها بدهد. نکته دیگر این است که بایست نیروهای شمال که غیر پشتون اند، خط مصالحه با «طالبان» را بپذیرند. آن گونه که روشن است این نیرو ها دشمن سرسخت ا.خ. د. و «طالبان» اند. اگر اینان که بیش از ۵۰٪ نفوس کشور را می سازند، برنامه مصالحه را نپذیرند، راه برای شروع جنگ داخلی دیگری، مانند سال های ۱۹۹۰ ع. هموار می گردد.

اما، این واقعیت را نباید فراموش نمود که ا.خ. د. «پاکستان» از نفوذ زیادی بر «طالبان» بر خوردار است. «طالبان» نی تنها به برای جنگجویان شان جنگ افزار می فرستند، زخمیان خویش را تداوی می نمایند و به امکان های دیگر دسترسی می یابند، بل، مهم تر از همه بخش زیاد خانواده گان رهبران «طالبان» در «پاکستان» زنده گی می نمایند، خانه خریده اند، تجارت می نمایند و دکان برای شان باز نموده اند. نکته جالب این که رهبران «طالبان» که به «عربستان» سفر می نمایند با پاسپورت پاکستانی به این کار دست می زنند. این ها همه، نقطه های ضعف و پاشنه های آشیل برای «طالبان» به حساب می آیند. پیش از آن که امریکاییان برای جذب و جلب فرماندهان رده میانه «طالبان» اقدام نمایند، بایست در نظر بگیرند که در این کار چگونه با استخبارات «پاکستان» جور می آیند.

نیاز در مانده اردوی پاکستان در این راستا که چگونه بر سر نوشت حادثه ها در افغانستان آینده اثر وارد نمایند، از این هدف رزم آریانه (استراتجیک) ناشی می گردد که بایست سعی نماید تا در حلقه محاصره «هند» قرار نگیرد. از سوی دیگر، آنان از ضربه عقب نشینی سال ۲۰۰۱ ع. تا حال به حالت گیچی به سر می برند. ارتش «پاکستان» هنوز هم از تصمیم «بوش» که اجازه داد تا نیروهای شمال که هوای ضدیت با «پاکستان» را در سر داشتند، وارد «کابل» شوند، با دل بدی یاد می نمایند. در آن هنگام حکومت «بوش» به درخواست های «اسلام آباد» در مورد این که برای سر و سامان داده هدف رزم آریانه (استراتجیک) اش در «افغانستان» از آن کشور مشوره بگیرد، اهمیتی نداد. بعد امریکاییان همه «پشتونان» را به حیث طالبان واقعی به حساب آوردند. این امر، نفوس «پشتون» را در «پاکستان» که دو چند «افغانستان» اند، به سوی گزافه گرایی کشاند. (در افغانستان ۱۲ میلیون و در پاکستان ۲۷ میلیون «پشتون» به سر می برند.)

نکته های پُر ارزش

برای آغاز گفت و گو با طالبان، تنها کافی نیست تا همکاری نزدیکی میان اداره های استخباراتی و امنیتی به میان بیاید. سی. آی. ا. بایست برای به دست آوردن دل فرماندهان طالبان - مانند آن زمانی که نیروهای شمال را در سال ۲۰۰۱ ع. جذب نمود - اقدام نماید. نیاز است تا تا به صورت روشن و علنی دست به طرح بلند بالای هدف رزم آریانه (استراتجیک) مشخص سیاسی زد. در این راستا چنان موسسه ها و نهاد های سیاسی و یاری دهنده انسانی به میان آورد که دیگر نیازی به گرفتن هدایت و نظارت بر آن ها از سوی «غرب» نباشد. در این چارچوب می توان تعداد زیاد «طالبان» را به همکاری جلب نمود، خشونت را پایین آورد و به آن افغانانی دست یافت که مخالف هر گونه سازش اند. اداره «اوباما»، طرح چنین هدف رزم آریانه را به صورت علنی به راه انداخته است، اما، در این یک سالی که از مدت کارش می گذرد، به دست آورد قابل توجه بی نرسیده است.

اما، نبایست فراموش نمود که رسیدن به چنین هدفی، از اهمیت بالایی بر خوردار است.

در این جا بر برخی پیشنهاد ها و گام هایی که بایست تا آغاز گفت و گو با «طالبان» توجه نمود، انگشت می گذارم. تا جایی که به نظر می آید تمام این نکته ها از سوی «امریکا» و «ناتو» پذیرفته شده است. اما، بایست با دقت عملی گردند:

- ۱- بایست همسایه گان و دیگر کشور های منطقه را قانع ساخت تا موافقت نامه دراز مدت و رزم آریانه آشتی ملی را که از سوی حکومت «افغانستان» آماده می گردد، با «طالبان» امضا نمایند. ایجاد یک برنامه رزم آریانه و دراز مدت تفاهم منطقه بی در مورد «افغانستان»، یکی از هدف های برتر اداره «اوباما» به شمار می رفت. اما، هنوز هم کار به جایی نرسید. از «ایران» تا «هند»، تشنج منطقه بی نسبت به سال پیش، بیش تر گردیده است.

۲- بایست به «افغانستان» اجازه داده شود تا پیشنهادی را به شورای امنیت س. م. م مبنی بر حذف نام آن طالبانی که دست رد بر کار برد خشونت می زنند و رابطه شان را با «القاعده» می برند، از سیاهه سیاه آن سازمان تا حال «روسیه» حاضر نشده است تا به این امر موافقت نماید. اما، «اوباما» تلاش زیاد نموده است تا چنین امتیازی را از رهبران «روسیه» به دست بیاورد.

۳- شورای امنیت س. م. م. بایست فیصله نامه یی را صادر نماید تا به اثر آن حکومت «افغانستان» بتواند مذاکره با «طالبان» را شروع نماید و فرصت آن را میسر بسازد تا «امریکا»، «ناتو» و خود «س. م. م.» را تشویق نماید تا این جریان را یاری برسانند. این امر می تواند تا کشور های مانند «روسیه» و «هند» که حاضر نیستند چنین اعلامیه یی را حمایه نمایند، تشویق نماید تا به آن تن در دهند.

۴- بایست نیروهای «ناتو» و «افغان»، مسوولیت امنیت «طالبان» و خانواده گان شان را که به کشور باز می گردند، به دوش بگیرند. نهاد های جهانی مانند «کمیسون عالی م. م. در امور پناهنده گان» و «کمیته بین المللی صلیب سرخ» با حکومت «افغانستان» برای فراهم نمودن کمک به طالبانی که بر می گردند همکاری تنگاتنگ نمایند. بایست برای بازگشت کننده گان خانه، کار و آموزش فراهم گردد. برای از میان بردن دیگر نیاز های شان که در جریان ساکن شدن دوباره با آن ها رو به رو می گردند، اقدام همه جانبه صورت بگیرد.

۵- به موسسه و نهاد آشتی ملی کمک هایی در خط فراهم آوری کارکنان بیش تر، سرمایه بزرگ تر و آموزش بیش تر صورت بگیرد. در این راستا، با رهبری حکومت «افغانستان»، نیروهای غرب و موسسه های یاری دهنده بشری دست به طرح و اجرای برنامه همه جانبه و روشن برای فراهم ساختن امنیت برای طالبانی که بازگشت می نمایند و فراهم ساختن امکان ها برای پذیرش به تر، بزنند.

۶- بایست اردوی «پاکستان» را تشویق نمود تا زمینه امنیت را برای بازگشت «طالبان» و خانواده شان فراهم نموده سهولت هایی را در گذرگاه های مرزی با یاری موسسه های خیریه جهانی، به وجود بیاورد. بایست تا «پاکستان» و «عربستان» را تشویق نمود تا به «طالبان» برای ایجاد یک حزب سیاسی یاری برسانند. در این زمینه، نمونه هایی از گروه های مخالف وجود دارد که به ایجاد حزب های سیاسی دست زده اند. مثال بارزش، حزب سیاسی مربوط به پیروان سابق گلبدین «حکمتیار» می باشد. این امر ضربه کاری را به «القاعده» و «طالبان پاکستانی» وارد می نماید. این امر، راه «اوباما» را برای رسیدن به دشمنان در دنیای اسلام که بار ها آن را تکرار نموده است، هموار می سازد.

۷- بایست برای رهبران «طالبان» جای بیطرفی مانند «عربستان» و یا محل دیگری فراهم نمود تا در آن با دل بیغم و با امن با نماینده گان حکومت «افغانستان» و «ناتو» به گفت و گو بپردازند. «امریکا» بایست باقی مانده زندانیان «افغان» را که در «گوانتانامو» به سر می برند، رها سازد و به آنان اجازه داد تا به «افغانستان»، «پاکستان»، «عربستان» و یا هر کجایی که می خواهند، بر گردند.

تا آن گاهی که چنین سیاست روشن و علنی اعلان نگردد، «طالبان» به این باور باقی می مانند که به تر تا هشت ماه دیگر انتظار بکشند، بگذارند که «امریکاییان» آن جا را ترک نمایند و آن گاهی که درک کردند که «افغانستان» آسیب پذیر است، راه شان را به سوی «کابل» برای کشتن باز نمایند. اما، این امر بار دیگر جنگ داخلی را به راه می اندازد.

دید گاه های پُر تناقص ملا «ضعیف»

در همین لحظه هایی که «افغانستان» در برابر انتخاب پُر چرخش قرار دارد، در برابر ما کتابی قرار دارد. این اثر برای بار اول خواننده گان را در قلب دیدگاه ها و طرز تفکر طالبان با خویش می برد.

این اثر به نام «زنده گی ام با «طالبان»»، نام دارد. آن را ملا عبدالسلام «ضعیف»، وزیر سابق «طالبان» و سفیر آنان در «پاکستان» نوشته است. او کسی است که مدت چار سال را در بندیکانه «گوانتانامو» به سر برده است. این کتاب در اصل به زبان «پشتو» نوشته شده است. آکتاب را «الکس ستریک از لیشوتن A. Strick van Linschoten»، و «ف. کیوهن F. Keuhn»، به زبان انگلیسی ترجمه و برای درک سهل و ساده اش آن ویراستاری گسترده نموده اند. این دو محقق و کاوشگر در «کندهار» زادگاه طالبان زنده گی می نمایند.

«ضعیف» در سال ۱۹۶۸ع. در یک دهکده خاکزده یی در ولایت «کندهار» تولد شد. او همانند دیگر «طالبان»، به خانواده ملایان تعلق دارد. او پدر و مادرش را در کودکی از دست داد و چون بچه یتیمی بزرگ شد. هیچ نوع رشد و انکشاف اقتصادی راه به این گونه ده های «افغان» باز نموده بود. او به مسجد درس می خواند و بر زمین دیگران کار می کرد. رفتار و کردارش را ارزش های قبیله یی و انتقام، قالب می زد. عشیره اش پس از تجاوز «شوروی» در سال ۱۹۷۹ع. به «پاکستان» گریخت. اما، او در سن پانزده سالگی به صورت مخفی به کشور باز گشت تا به نبرد با «شورویان» دست بزند. در سال های ۸۰ عیسایی او زیر اثر فرماندهان گوناگون، به شمول ملا «عمر»، به جنگ پرداخت.

او در وضع به شدت دشوار از گونه نبود غذا، دوا، جنگ افزار و ریزش همیشگی بم «شوروی» که هر جنگجوی

«افغان» در آن قرار داشت، دست به نبرد زد. در بخشی از این اثر می خوانیم:

«من آن گاهی که در صف جهاد پیوستم پانزده ساله بودم. من حتا نمی دانستم که چگونه ماشه تفنگ کلشینکوف را بکشم، چی رسد که در راس گروهی قرار بگیرم. از جنگ چیزی نمی دانستم. اما خط های جبهه نبرد با «روسان» همه زمینه های دشوار آموزش جنگی را برایم فراهم نمود... آرام آرام به فرمانده بی گروه های متعدد مجاهدان دست یافتم.»

او، پس از آن که «شورویان» به ترک «افغانستان» پرداختند، وظیفه ملایی را در ده بی نزدیک «کندهار» به دوش گرفت. او تصویر تمام قدی از این که چگونه جنگ سالاران و جانان وضع بحرانی را در جنوب به میان آوردند، می کشد. اینان با ایجاد راه بندان در شاهراه ها، از لاری های باربر و دیگر موتر ها پول می گرفتند، زنان را دزدی و بر آنان تجاوز جنسی می نمودند و پسران جوان را بچه بی ریش خویش می ساختند. او، یکی از همان «طالبان» اولی بود. در زمستان سال ۱۹۹۴ع. او با دیگر جوانان همفکر پیوست تا روی هدفی برای بر خورد با جنگ سالاران کار نمایند.

او به به ملا «عمر» تا همین اکنون هم وفادار باقی ماند. خود می نویسد:

«او (ملا عمر) به همه، تا جایی که گپ برای زدن دارند، با احترام و دقت گوش می دهد و گپ شان را نمی برد. بعد از آن با نظم و همه جانبه به پاسخ می پردازد.»

آن گاهی که «ضعیف» در جلسه موسس «طالبان» شرکت نمود هرکدام از شرکت کننده گان به ملا «عمر» سوگند وفاداری خوردند. این سوگند هنوز هم به قوت خویش باقی است. به همین دلیل، فرماندهان مهم «طالبان» هیچگاه پناه گاهش را افشا ننمودند. بعد او به مقام های بالایی دست یافت.

پس از آن که «طالبان» در سال ۱۹۹۶ع. کابل را گرفتند، او به حیث وزیر دفاع تعیین شد. خزانه «طالبان» از سوی «پاکستان»، پُر می شد. پس از سال ۱۹۹۶ع. «اسامه» این یاری را تامین می کرد. اما، «ضعیف» در اثرش از او یادی نمی نماید.

«ضعیف» در آغاز کتابش با نفرت از استخبارات خدمات داخلی «پاکستان» نام می برد. این کار در سال ۲۰۰۰ع. آن گاهی آغاز می گردد که او به حیث سفیر «طالبان» در «اسلام آباد» گمارده می شود. او ادعا می نماید که بر تلاش آن دستگاه که می خواست او را استخدام نماید، دست رد گذاشت. او خود می نویسد، در بر خورد با آنان سعی می کردم نی چنان شیرین باشم که قورتم کنند و نی چنان تلخ که تهم، او در جای دیگر می نگارد، استخبارات خدمات داخلی «پاکستان» چون سرطان که در بدن انسان ریشه می دواند، در سراسر بدن «افغانستان» تار دوانده است، بعد می خوانیم، هر رهبر «افغانستان» از این امر شکایت سر می دهد ولی هیچکدام از چنگش فرار ننموده اند، «ضعیف» ادعا دارد که او شبکه خویش را به وجود آورد و از این راه آگاه بود که «استخبارات» در مورد «طالبان» چی چیزی در سر می پروراند!؟

آن چی «ضعیف» در این اثر، از آن ها گپی به میان نمی آورد و یا آنها را در حاشیه و سایه قرار می دهد، بسیار زیاد اند. او هرگز از یاری مالی و مادی «استخبارات» به «طالبان» حرفی به میان نمی آورد، هم چنان در مورد «القاعده» لب به سخن نمی گشاید، و این که چگونه ملا «عمر» قهرمانش با چنین سرعتی به «اسامه» این قدر نزدیک می گردد، چیزی نمی گوید. او همچنان از برخورد بیرحمانه و ظالمانه «طالبان» با زنان به شمول منع آنان از درس و سیق، دهان نمی گشاید. آخری آخرین او با بر خورد خشن و جزای بیرحمانه «طالبان» به شمول سنگسار، سکوت اختیار می کند.

آن گاهی که م. م. در سال ۲۰۰۱ع. با تحمیل فشار بر «طالبان» رابطه شان را با مقام های جهانی در محدوده تنگ قرار داد، «ضعیف» یگانه کسی بود که با نماینده گان «غرب» و «امریکا» می توانست ملاقات نماید. رابطه اش با سفارت «امریکا» در «اسلام آباد» در تنگنای این امر که بایست «اسامه» را تسلیم نمایند، باقی ماند. در روز های بعد از ۱۱ سپتمبر، او با سراسیمه گی تلاش نمود تا از پورش «امریکا» جلوگیری نماید. او از سفارتخانه های غربی تقاضا می نمود به ملل متحد نامه می نوشت و از کشور های اسلامی طلب کمک می کرد. او با ملا «عمر» که به این امر باور داشت که امریکاییان جرات حمله را نمی نمایند، ملاقات نمود. او در مورد ذهنیت ملا «عمر» می نویسد، کمتر از ده در صد احتمال دارد که امریکا جز تهدید به کار دیگری دست بزند. احتمال حمله، هر گز وجود ندارد،»

او را استخبارات خدمات داخلی «پاکستان». در ماه جنوری سال ۲۰۰۲ع. به «امریکا» سپردند یا به گفته «ضعیف» فروختند. پس از آن، راه اش به «گوانتانامو» کشید. او اکنون در «کابل» در پناه حکومت به سر می برد. آخرین آرزویش به گفته خودش، صلح و مصالحه است. او می گوید که به «القاعده» باور ندارد، اما، به حیث یک افغان و یک مومن و مسلمان، تمایل به «طالبان» دارد. او در مورد چنین می نویسد که افغانستان، خانه خانواده گیش است. در این خانه، همه ما حق زنده گی داریم... این امر بایست بدون تبعیض و با حفظ ارزش های مان صورت بگیرد. هیچ کس حق ندارد آن را از ما بگیرد.»

آیا «افغانستان» هرگز می تواند خانه بی برای همه «افغانان» گردد؟

آنان به صورت یقین ارزش و لیاقت داشتن چنین حقی را دارند.

پایان